

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و سوم سال دوم درس خارج اصول فقه 25 دی ماه 1401

صفحات 149 و 150 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

تصویر جامع / ضابطه اجرای احتیاط و برائت

به بهانه ی تصور جامع بنا بر صحیحی شدن وارد بحث مهم ضابطه جریان برائت و احتیاط شدیم که مورد بحث بین مرحوم شیخ و مرحوم آخوند بود، اگر چه ما نزاع را صغروی دانستیم و نه کبروی.

در بحث گذشته این عبارت را بیان کردیم «فالعبرة فی جریان البرائة و الاحتیاط بكون البیان علی عهدته و عدمه؛ این مطلب شعار و نظر ما در مباحث است. لذا می شود که شک از مقوله شک در محصل باشد (یعنی رابطه سبب و مسبب باشد) ولی بیان بر عهده شارع است، حال اگر بیان فرموده است فهو المطلوب، و الا اگر بیان نباشد برائت جاری می کنیم. بنابراین در تمام مسائل وضوء که سؤال پیش می آید، کسی سؤال می پرسد مسح پا را تا برآمدگی انجام داده ام حکم آن چیست یا مسح پا را با یک انگشت انجام داده ام حکم آن چیست.

در اینجا یک دفعه مجتهد نحوه خاصی را از دلیل به دست می آورد که این دلیل اجتهادی است. اما اگر از دلیل به دست نیاورده است بگوید مبنای ما این است که مکلف مأمور به طهارت است لذا شک در محصل دارد پس باید احتیاط کند، ما چنین حرفی را قائل نمی شویم بلکه بیان می کنیم اگر مأمور به طهارت هم باشید طهارت سبب می خواهد، مثلا اگر بخواهید بدون مسح کردن نماز بخوانید سبب حاصل نیست پس باید مسح پا صورت بگیرد اما نمی دانید مسح پا تا کجاست، لذا در عمل أقل و اکثر دارد، اینجا أقل را یقین دارد و اکثر را شک دارد و لذا علم اجمالی منحل می شود و برائت جاری می کند و در اینجا اصلا کاری به این نداریم که مأمور به چیست.

پس عبارت چنین می شود: فالعبرة فی جریان البرائة و الاحتیاط بكون البیان علی عهدته (یعنی برائت) و عدمه (یعنی احتیاط). در کلمات اعلام مانند مرحوم شیخ این بود که گاهی متعلق و تکلیف معلوم است ولی شک در ما يحصل (یعنی محصل) است؛ در اینجا قائل به احتیاط شدند که ما آن را نپذیرفتیم.

حالا می خواهیم از اشکال سابق صرف نظر کنیم و یک اشکال دیگری را بیان کنیم به اینکه چطور می شود که متعلق تکلیف معلوم باشد و شک در ما يحصل به باشد؟

می گویند معلوم است، مانند اینکه متعلق تکلیف تحصیل طهارت است و ما يحصل به وضوء و غسل است، لذا در اینجا طهارت معلوم است ولی در اجزاء و کیفیت وضوء و غسل شک داریم.

اینجا می گوئیم اگر شارع متعلق تکلیف را طهارت بیان کرده باشد ولی ما يحصل به آن مجهول باشد، این چطور خودش معلوم است؟ در اینجا بیان با شارع است و نه با مکلف و عرف، حال چطور اعلام آن را تصور کردند!

مثال دیگر که مرحوم شیخ بیان کردند به اینکه اگر بین الهلالین مأمور به روزه شدیم، اینجا متعلق تکلیف که ماه رمضان باشد معلوم است، اما نمی دانیم ماه رمضان امسال با 29 روز حاصل می شود یا با 30 روز حاصل می شود؛ در اینجا چون تعداد روز ماه را نمی دانیم پس متعلق تکلیف معلوم نیست.

عبارت متن (صفحه 148): «اضف إلى ذلك ما قد يقال تضييقا علی ما سره به مثل الشيخ من افتراض كون متعلق التكليف معلوما و الشك فی ما يحصل به؛ این مطلب را قبول نداریم. بله اگر ما يحصل به بر عهده عرف باشد و نه مثل باب طهارت و رفع حدث یا باب روزه، مثلا مأمور به تعظیم علماء شدیم، شارع هم معنای آن را به عرف واگذار کرده است، در اینجا مطلب

صحیح است و وارد می شود.

اما اگر ما حاصل به را باید خود شارع بیان کند، ما بر فرض هم مأمور به طهارت باشیم، ما تحصیل الطهاره به را که وضوء و غسل و تیمم باشد را خود شارع بیان کرده است و در مورد آن نمی توان گفت این مورد معلوم است و مورد دیگر مشکوک است.

لذا این اشکال واردی است، البته نمی خواهیم از همه اشکالات دفاع کنیم، مثلاً مرحوم آشتیانی در آنجایی که مرحوم شیخ می فرمایند اگر ما مأمور شدیم که بین الهلالین روزه بگیریم ولی نمی دانیم 29 یا 30 روز است باید احتیاط کنیم، اشکال وارد می کنند و می فرمایند ما در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت هستیم، در اینجا که اقل و اکثر استقلالی است چون هر روزی از آن یک روزه است.

در جواب از این اشکال ایشان می گوئیم فرض مرحوم شیخ این است که ما به روزه بین الهلالین به عنوان یک مجموعه مأمور شدیم و این دیگر استقلالی نیست. به عبارت دیگر یک دفعه شارع امر می کند که تمام ماه رمضان را روزه بگیرید، یعنی 29 یا 30 روز را روزه بگیرید لذا هر روز یک تکلیف است. اما یک دفعه فرض این است که شارع به بین الهلالین به عنوان یک مجموعه امر کرده است.

عبارت متن (صفحه 147): «و منه ما اذا وجب صوم شهر هلالی فهو ما بین الهلالین؛ در اینجا مرحوم شیخ شهر هلالی را به بین الهلالین معنا می کند، برای اینکه بگوید که منظور من نحو استقلالی آن نیست بلکه نحو مجموعیش مراد است.

استدامة التضييقات على صنع الخراسانی فی ما مرّ منه

در اینجا می خواهیم وارد نقد بیان و عمل مرحوم آخوند در مورد تصویر جامع بشویم. حالا کسی می پرسد آیا آنچه مرحوم آخوند در مورد تصویر جامع بنا بر صحیح بودن بیان کردند را قبول دارید، به اینکه جامع را «ما هو مؤثر فی الكل» می دانند که مسمی صلاة همان است، یعنی بین این نمازهایی که از نماز امیرالمؤمنین (ع) شروع می شود تا نماز شخص غریق این ماهیت متفاوت است، لذا یک مسمی را پیدا می کنیم و می گوئیم جامع همان است.

این مطلب در حدّ وسیع از زمان مرحوم آخوند به بعد مورد نقد اعلام مانند مرحوم نائینی، مرحوم خوئی، مرحوم اصفهانی، مرحوم روحانی و ... قرار گرفته است.

مرحوم نائینی در نقد نظر مرحوم آخوند می فرمایند در اینجا جامع ایجاد شد ولی نباید جامع را به هر قیمتی ایجاد کرد. اینکه بیان شود جامع انتزاعی، ذهنی، (و بنا بر تعبیر مرحوم نائینی) عقلی ملاکی است و معنای ما هو المسمی بالصلاة این است؛ لذا وقتی سؤال شد که الصلاة ما هی، گفته شود ما هو معراج المؤمن، ما هو قربان کلّ تقی، ما هو ناهی عن الفحشاء و المنکر، آیا این صحیح است؛ یعنی نمازی که در قرآن به آن امر شده است این نماز است؛ عرف زمان پیغمبر (ص) از نماز چنین می فهمیدند و معنا می کردند؟

عبارت مرحوم نائینی: «الكلام فی تصور جامع قریب عرفی یقع تحت الخطاب (و مردم آن را بفهمند) لا فی الجامع العقلی الملاکی؛ که از طریق قرآن و روایات ملاک نماز را به دست بیاورید به اینکه چه چیزی هایی بر نماز مترتب می شود و بعد آن را جامع قرار بدهید و بگوئید المسمی بالصلاة همین است.

اقول: یک دفعه مرحوم نائینی می خواهند کلام مرحوم آخوند را استبعاد کنند، ما نیز آن را قبول داریم به اینکه این کلام می تواند برای استبعاد صحیح باشد. منتهی یک دفعه می خواهند کلام مرحوم آخوند را از اساس و اصل ردّ کنند و این ممکن نیست. مضافاً به اینکه مرحوم صدر در اینجا مطالبی دارند که به آن اشاره کرده ایم: نعم قد یدافع عنه بالنسبة إلى بعض التضييقات الواردة علیه غیر ما ذکرناه؛ گاهی از کلام مرحوم آخوند نسبت به بعضی از تضييقات وارد بر کلام ایشان غیر از آنچه ذکر کردیم دفاع شده است (و این نظر به کلمات مرحوم صدر است، اگر چه منحصر به ایشان نیست).

در اینجا اگر به وجدان نگاه کنیم می بینیم انصاف این است که اشکال مرحوم نائینی صرف استبعاد نیست بلکه هادم است. یک دفعه مرحوم آخوند می خواهند همینطور یک چیز ذهنی، انتزاعی و کلی بیان کنند، یعنی از یک امر ممکن صحبت می کنند و نه امر واقع، لذا اگر چنین باشد این استبعاد است. اما یک دفعه مرحوم آخوند می خواهند جامعی که مسمی لفظ صلاة باشد را بیان کنند و بعد بگویند در تمام استعمالات شارع به آن اشاره شده است و مکلفین به آن تکلیف شده اند و مردم هم آن را می

فهمند، حال آیا می توان گفت جامع و مسمی به لفظ صلاة «ما هو معراج المؤمن» است؟

عبارت متن (صفحه 149): از البحث ليس عن شيء انتزاعي ذهني حتى يدعى امر فرضي كذلك (يعني همان فرض ذهني که مرحوم آخوند ادعا کرد) فيقال مثلا: ان الجامع و المسمى للفظه «الصلاة» المشار اليها في كلية استعمالات الشارع، المكلف بها المكلفون المتعلقة اليها الاوامر الشرعية، ما يمكن الاشارة اليه بمثل «ما هو معراج المؤمن» و «الناهي عن الفحشاء و المنكر»؛ لذا بحث در مورد امر ذهني نيست، يعني بحث در آنچه مي شود گفت نيست بلکه بحث در آنچه واقع است مطرح است. و لا تنس أن المخاطب في النصوص الدينية في مفاهيمها التصورية و التصديقية، عموم المكلفين و فيهم عوام و خواص، بسيطون و غيرهم؛ مفاهيم تصوري مانند مفردات و اژه ها، مفاهيم تصديقي يعني مجموعه دليل؛ به اين لحاظ که گاهی تک تک و اژه ها به یک نحو معنا می-شود بعد می گویند مجموعه را معنا کنید و چه بسا تغيير هم پيدا کند، كما اینکه در فقه و عرف وجود دارد، به اين نحو که مرجعيت عرف در مفاهيم تصوري و مرجعيت عرف در مداليل تصديقي که کارآيي دوم عرف است. لذا وقتی اين موارد را بيان کردید ديگر نمی توان مانند مرحوم آخوند جامع را ايجاد کرد و گفت لفظ صلاة برای آن وضع شده است و اوامر هم چون امر به نماز است و نماز هم که همان است، پس آن ها (يعني ما هو معراج المؤمن) متعلق تکليف است. بنابراین به نظر ما بايد کلام مرحوم نائيني را دقيق تر بررسی کرد.

العبادات و الدواعي و الحکم

در اینجا لازم می دانيم وارد بحثی بشويم که در اصول، تفسير، کلام و معارف کاربرد داشته باشد و حتی اين یک شبهه است که در قرآن آمده است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾ و اين هيچ قيدي ندارد به اینکه نماز پیامبر (ص) يا نماز علی بن ابی طالب (ع) يا نماز بعض الناس است بلکه اين اسم جنس است و بر هر آنچه که به آن نماز گفته شود صادق است. حال آیا واقعا نماز ما همينطور است و ما را از فحشاء و منکر باز داشته است؟

دواعی، حکم و اغراضی که در نصوص دينی بر عبادات مترتب شده است آیا به نحو علت و معلول است يا به نحو اقتضاء است يا به نحو ديگری غير از اين دو است؟ (اين مطلب را حالا که مناسبت شده است به آن می پردازيم.) لذا مرحوم نائيني بر همين اساس که اين داوعی و حکم رابطه علی و معلولی ندارد نمی تواند مأموریه و متعلق تکليف باشد و لذا بر اين اساس بر جامعی که مرحوم آخوند فرمودند اشکال مطرح می کنند، پس ولو استطراداً می خواهيم اين بحث را مطرح کنیم ولی تمام مطلب استطراد نيست و لذا در عبارت بيان کردیم «نوع استطراد» نه اینکه واقع استطراد باشد.

الحمد لله رب العالمين